

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء

سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۶، پیاپی ۱۰۵، زمستان ۱۳۹۱

چالش‌های مرزی ایران و افغانستان در دوره رضا شاه

کریم سلیمانی دهکردی^۱

معصومه نیرآبادی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۲۱

تاریخ تصویب: ۹۲/۱/۳۱

چکیده

اختلاف بر سر تعیین مرزها، ناآرامی و ناامنی در مرزها، مسئله رود هیرمند و مشکل مهاجرت اتباع دو کشور به شهرهای مرزی یکدیگر در دوره رضاشاه (۱۹۲۵م/۱۳۰۴ش-۱۹۴۱م/۱۳۲۰ش) محورهای این مقاله را تشکیل می‌دهد. کشور افغانستان، یکی از مهم‌ترین همسایگان ایران، نقش مهمی در روابط خارجی ایران داشته است. بنابراین در این پژوهش تلاش شده است از دغدغه‌ها و چالش‌های این دو کشور در مرزها و اقدام‌های به کاررفته آگاهی حاصل شود. یافته‌های این پژوهش با استفاده از روش تاریخی و همچنین با مطالعه تطبیقی اسناد آرشیو وزارت امور خارجه و سازمان اسناد ملی ایران، که تاکنون منتشر نشده‌اند، نشان می‌دهد این دو کشور به‌رغم اشتراک‌ها و صمیمیت در روابط، در برخی مسائل دچار اختلاف‌های عمیق و تاریخی بوده‌اند. اگرچه در مقاطع مختلف اقدام‌های

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی Soleimanyk@gmail.com

۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد در رشته تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه شهید بهشتی.

مهمی برای رفع آن‌ها صورت گرفته است. با این حال دوباره بروز می‌کرده و به صورت مسائل حل نشده باقی می‌مانده است.

واژه‌های کلیدی: رضاشاه پهلوی، اختلافات مرزی، افغانستان، روابط خارجی، هیرمند، قوم هزاره.

مقدمه

سرزمین افغانستان تا دوران معاصر همواره بخشی از قلمرو ایران بود و بر همین اساس، تعیین آغاز مشخصی در روابط سیاسی این دو کشور امکان‌پذیر نیست، اما می‌توان گفت روابط دو کشور همسایه، ایران و افغانستان، عملاً پس از جدایی هرات از ایران در قرن ۱۹ بررسی‌شدنی است. دولت افغانستان در ابتدای تشکیل وابسته به بریتانیا بود و به همین دلیل حکومت بریتانیا نقش مهمی در میانجیگری روابط این دولت با همسایگان داشت. نمایندگان دولت بریتانیا، که مسئولیت حل و فصل اختلافات میان ایران و افغانستان را بر عهده داشتند، در پی ارائه یک راه‌حل قاطع نبودند و در این زمان روابط میان این دو کشور به مشکلات ناشی از تقسیم آب هیرمند و اختلافات مرزی و داوری‌های آن محدود می‌شد و در زمینه‌های تجاری، روابط کم‌سویی برقرار بود، اما بعد از استقلال کشور افغانستان و به قدرت رسیدن امان‌الله خان (۱۲۹۷-۱۳۰۷ش) و رضاشاه، با توجه به اینکه دولت ایران در این زمان به برقراری روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه با کشورهای همسایه خود اهمیت می‌داد، روابط دو کشور تا حد زیادی رو به بهبود نهاد. در این دوره مقام‌های هر دو کشور، به‌ویژه دولت ایران، برای حل اختلافات موجود و استحکام روابط خود بسیار تلاش کردند. بازشناسی مشکلات و اختلافات موجود و اقدام‌های صورت‌گرفته به‌منظور رفع آن‌ها، از دغدغه‌های دولت‌های ایران و افغانستان در این دوره بود که در این مقاله از طریق مطالعه تطبیقی منابع معتبر، به‌ویژه با استفاده از اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ایران و سازمان اسناد ملی ایران که تاکنون منتشر نشده‌اند، با روش تاریخی به تحلیل و توصیف وقایع و حوادث آن دوران می‌پردازیم.

۱. مرزهای ایران و افغانستان و حکمیت فخرالدین آلتای

مرزهای ایران و افغانستان به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی، وضعیت خاص سیاسی کشور افغانستان و ضعف اقتصادی و فرهنگی مرزنشینان آن کشور همواره از پرحادثه‌ترین مرزهای مشترک ایران و همسایه‌هایش بوده است. مرزهای شرقی ایران که در گذشته‌های دور مناطق وسیعی از افغانستان کنونی را دربرمی‌گرفت، با عهدنامه پاریس (۱۸۵۷) و قطعی شدن مرزهای ایران و افغانستان، وارد مرحله تازه‌ای شد و بر اساس فصل ششم از این عهدنامه، دولت انگلیس برای اختلافات احتمالی ایران و افغانستان نقش حکم را یافت (میرحیدر، ۲۵۳۵: ۲۲).

اولین اختلافات سی و چهار سال پس از انعقاد قرارداد پاریس و جدایی هرات از ایران در منطقه هشتادان به وجود آمد (اسناد و معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، ۱۳۷۰: ۱۰/۳). بر تعیین کمیسیون و حکمیت ماکلین (Gel Maclean) انگلیسی در ۱۸۹۱م (۱۳۰۸ق) توافق شد، و ایران در نخستین حکمیت دولت انگلیس تمام دشت هشتادان را همراه با تمام منابع و مردم و هر آنچه در منطقه بود، از دست داد.^۱ با حکمیت سر فردریک گلداسمیت (Sir Frederic Goldsmith) (۱۲۸۹/۱۸۷۲ق) هم که پس از تجاوزات حکام قندهار و هرات به ایالت سیستان و دلتای رود هیرمند صورت گرفت، مقرر گردید «ناحیه دست راست هیرمند به افغانستان و ناحیه دست چپ به ایران واگذار شود» (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۱۵). منازعات مرزی ایران و افغانستان همچنان ادامه یافت تا در ۱۹۰۲م (۱۳۲۰ق) که نقطه اوج این منازعات بود، مک ماهون (Henry Col Sir Mac Mahon) از جانب دولت انگلیس، به منظور رفع مشکلات مرزی ایران و افغانستان، تعیین شد. نتیجه نهایی این حکمیت (۱۹۰۵م/۱۳۲۳ق) به شدت به زیان ایران بود و دو سوم آب هیرمند به کشور جدید التاسیس افغانستان واگذار شد (فخاری، ۱۳۷۱: ۴۵-۴۴؛ مجتهدزاده، ۱۳۸۸: ۱۲). این حکمیت‌ها هرگز نتیجه مطلوب به بار نیاورد، زیرا افغانستان در حوزه نفوذ انگلستان بود و حق داشتن روابط سیاسی با دولت‌های دیگر را نداشت. در منازعات مرزی ایران و افغانستان

انگلیس‌ها اغلب جانب افغانستان را می‌گرفتند، چنانچه بخش مهمی از سیستم را به هنگام تحدید مرزها به افغانستان واگذار کردند و در مورد بلوچستان نیز، که در آن زمان متعلق به ایران و انگلیس بود، به همین شیوه عمل کردند (مکی، ۱۳۶۹: ۱۷۸/۶). بنابراین اختلافات مرزی دو کشور استمرار یافت و همواره تعدادی از خوانین منطقه آشوب‌هایی برپا می‌داشتند. در ۱۳۱۲ق، با توجه به این واقعیت که مناسبات مرزی ایران و افغانستان هنوز لاینحل باقی‌مانده و تجاوزهای مرزی گروه‌های افغانی به خاک ایران امری مستمر شده بود، روابط ایران و افغانستان بسیار نابسامان می‌نمود (ارفع، ۱۳۷۷: ۲۸۴)، زیرا تا اواسط سلطنت رضاشاه، از آخرین نشانه خط حکمیت ماکلین تا سیاه‌کوه (آخرین نقطه حکمیت مک ماهون)، تحدید و نشانه‌گذاری نشده بود و این بخش از مرز ایران و افغانستان نامشخص بود، بنابراین، این امر موجب بروز ناامنی‌هایی برای دو طرف شده بود. علاوه بر آن، افغان‌ها در این منطقه مدعی اراضی ایران شده و معترضانه از انگلیس داوری درباره این امر را تقاضا داشتند (مجتهدزاده، ۱۳۸۸: ۳۲۵-۳۲۶).

در ۱۹۳۵م دولت‌های افغانستان و ایران، به‌منظور رسیدن به یک راه‌حل نهایی در ارتباط با اختلافات مرزی خود، از کشور دیگری تقاضای وساطت و میانجیگری کردند. حکمیت به دولت جمهوری ترکیه داده شد، زیرا با توجه به حضور یک هیئت نظامی ترک در افغانستان، که از ۱۹۱۹ آموزش نظامیان این کشور را به‌عهده داشت، و نیز به دلیل روابط بسیار مناسب میان افغان‌ها و دولت ترکیه، رضا شاه بسیار مایل بود که داوری درباره مشکلات میان ایران و افغانستان را به کمال آتاتورک واگذار کند (ارفع، ۱۳۷۷: ۲۹۸). آتاتورک هم برای حکمیت «ژنرال فخرالدین آلتای بازرس ارتش یکم ترکیه را به نمایندگی به محل اعزام [کرد] که به عنوان رئیس هیئت ایرانی و افغانستان پس از رسیدگی داوری نماید» (همان‌جا).

جنرال آلتای بعد از تحقیق و مطالعات زیاد تصمیم خود را برای هر دو مملکت ابلاغ کرد و سرحد غربی افغانستان را از کوه سیاه تا دره ذوالفقار تعیین و تثبیت کرد (مجموعه قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره دهم قانون‌گذاری، ۲۲ خرداد ۱۳۱۴ تا ۲۲ خرداد ۱۳۱۶: ۳۳۹) او اعلام کرده بود که در ۱۹۳۵م این خط سرحدی از سیاه‌کوه تا دره ذوالفقار امتداد دارد و در چند جا رودهای ایستاده و نمک سارهرات، سرحد طبیعی بین دو کشور را تشکیل می‌دهد که به امتداد

جهیل هلمند، نمک سارهرات و دریای هریرود و طول آن ۴۵۰ کیلومتر است و از این خط به نام «خط فخری» یاد می‌شود. گفتنی است که در مورد اختلاف مرزی، افغان‌ها هیچ مدرکی دال بر مالکیت سرزمین‌های مورد ادعایشان نداشتند، با این حال، دولت رضاشاه حکمیت جنرال آلتای را پذیرفت، مقداری از آن اراضی به راحتی به افغان‌ها واگذار شد (مخبر، ۱۳۲۴: ۴۲). در مورد این حکمیت نظرهای مختلفی اظهار شد و افغان‌ها رأی آلتای را به نفع ایران ارزیابی کردند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۵۷).

۲. مشکلات امنیتی در محدوده‌های مرزی دو کشور

مرزهای شرقی ایران همواره از ناآرام‌ترین مرزهای کشور بوده‌اند. تهدیدهایی چون مهاجرت‌های غیرقانونی، قاچاق مواد مخدر و تسلیحات، جنایت‌های سازمان‌یافته، ورود کالاهای ممنوعه، ناامنی نواحی مرزی و حمله به پاسگاه‌های مرزبانی و غیره، در کنار تحرکات قومی - مذهبی، امنیت مرزهای این قسمت از کشور را به مخاطره انداخته و موجب ناامنی در این منطقه شده‌اند. نخستین موضوعی که درباره ناامنی در شرق به آن پرداخته می‌شود، مسئله تجاوز اشرار در مرزهاست. این اشرار که اکثراً مسلح بودند، با حمله به طوایف و بادیه‌های مرزنشین، مال و جان آن‌ها را با تهدید جدی مواجه می‌ساختند. سوزاندن خرمن‌ها، سرقت اثاثیه منزل و احشام سکنه مرزی، تجاوز، اخذ باج و سرقت شتر با بار و ربودن دختران از اعمال شایع آن‌ها بود. روزنامه حبل‌المتین درباره این ناآرامی‌ها می‌نویسد: «واقعات دزدی و راهزنی طوایف افغانی در حدود ایران تجدید شده [و] دستجات مسلح از هر جانب تاخته، مال و اموال اتباع و فلاح و زحمت کش ما در سرحد، تحت مخاطره دائمی واقع گردیده است» (س ۳۶، ج ۲۵، ش ۴۵: ۸).

این ناامنی‌ها همواره موجب نارضایتی سکنه مرزی می‌شد و شکایت‌های فراوان به مقام‌های محلی و دولتی را دربرداشت و این موضوع، به یکی از معضلات و دغدغه‌های بزرگ دولت تبدیل شده بود؛ برای نمونه، در عریضه‌ای که از کدخدایان طایفه بهلولی به ستاد ارتش رسیده بود، از اوضاع نابسامان این قسمت از کشور و تجاوز اشرار مسلح، که اکثراً تبعه افغانستان بودند، به شدت ابراز نارضایتی، و درخواست چاره‌اندیشی شده بود (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۴/۶/۱۸، سند

۸- ۱۱-۵۱-۳۷-۱۳۱۴: نمره ۲۷۱۴۱). ستاد ارتش نیز این قبیل عرایض را به سفارت کبری شاهنشاهی ایران در افغانستان منعکس می‌کرد. علاوه بر شکایت‌های مردمی، گزارش‌های فراوانی از سوی ارگان‌های مختلف موجود است. نامه‌ای محرمانه از سوی وزارت جنگ به وزارت امور خارجه، حاکی از حمله وسیع به روستایی مرزی است که «میرگلزار نام و ارگل محمد، طایفه عرب ساکن قریه دره جرمی [در] دو فرسخی درخش، با چهل الی پنجاه نفر مسلح در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ماه [۱۳۱۴] موقع غروب قریه دره جرمی را محاصره [و] ائاثیه و اموال قهوه‌خانه خداد نام را غارت می‌نمایند» (همان، ۱۳۱۴/۲/۲۷، سند ۵۷-۵۱-۳۷-۱۳۱۴: نمره ۵/۳۴۶۲). روزنامه حبل‌المتین نیز در یکی از گزارش‌ها به انعکاس تهاجم صد نفر افغانی مسلح که از مرزهای خواف وارد شده و یک ده را به آتش کشیده‌اند، پرداخته است (س ۳۷، ج ۲۶، ش ۱۲/۱۳: ۳۱).

تجاوز اشرار افغانی، محتوای گزارش دیگری از گمرک آواز به گمرک قاینات است که در آن، اشرار افغان تا نزدیکی دهنه شاه‌ولی در نزدیکی آواز پیش رفته و تمام آبگاه‌های مال‌دارهای ایرانی را ضبط کرده‌اند. تقریباً هر روز سرقت صورت می‌گرفته است؛ برای نمونه، در جلگه طبس پس از سرقت، باقی‌مانده اموال را سوزاندند و هفت رأس مادیان و اسب‌های سرکاری را بردند. با توجه به وضع امنیت و نیز جسارت افغان‌ها، قاچاق تریاک و سایر کالاهای افغانی رایج بوده و مأمورین گمرک توانایی ممانعت کردن نداشتند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۴/۳/۲۸، سند ۶-۲-۵۵-۱۳۱۴: نمره ۲۲۶). همچنین ورود یک گروه سیصد نفری از اشرار افغانی به دزداب (زاهدان) برای غارت گزارش شده است (همان، ۲۴ عقرب ۱۳۰۳، سند ۱-۱۲-۵۲-۱۳۰۴: نمره ۳۸۲). وزارت جنگ هم گزارشی درباره این حملات و ناامنی‌ها از امنیه بیرجند دریافت کرده است که از حملات اشرار مسلح افغان به آن مناطق و غارت تعداد زیادی مال و احشام طوایف مرزنشین و همچنین از عدم همکاری مأموران مرزی افغان در ردگیری و تحویل اشرار افغانی نارضایتی ابراز کرده است (همان، ۱۳۱۴/۵/۱۱، سند ۹۳-۵۱-۳۷-۱۳۱۴: نمره ۲۹۰۹۹). طبق خبر دیگری در روزنامه حبل‌المتین، سارقان افغان، شصت نفر شتر در کیسور سرقت کرده و دو نفر هم از افراد محله عرب‌ها به قتل رساندند (س ۳۶، ج ۲۵، ش ۴۵: ۸). این روزنامه به موارد زیادی از این قبیل ناامنی‌ها، تجاوزها و سرقت‌ها اشاره کرده است.

گستره وسیع مرزهای شرقی و ناتوانی دولت ایران در ایجاد امنیت در آن حدود، همواره دلیلی برای بروز حوادثی از این گونه بوده است. علاوه بر آن، از آنجا که در این زمان دولت ایران در پی برنامه ایجاد امنیت عمومی در سطح کشور، بیشتر طوایف، عشایر و ساکنان مرزی را خلع سلاح کرده بود، برای اشرار و راهزنان فرصتی پدید آمد که از این موقعیت استفاده کند و با حملات خود به غارت ساکنان مرزی پردازند. کدخدایان طایفه بهلولی در شکایت‌نامه‌ای به ستاد ارتش به این نکته اشاره می‌کنند:

قضیه ناشی از آن است که دولت شاهنشاهی طوایف خود را کاملاً خلع اسلحه و عموم آن‌ها را به رعیتی و گله‌داری وادار نموده است، برعکس تمام طوایف سرحدی افغانستان که مسلح بودند، از خلع سلاح طوایف ایرانی سوء استفاده کرده، به‌طور متوالی به خاک ایران تجاوز و تخطی نموده و مراتع و [خانه‌ها] را غصب و انواع تعدیات به‌جان و مال ایرانیان می‌کنند؛ به‌طوری که سلب امنیت و آسایش از طوایف ایرانی [شده است] (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۴/۶/۱۸، سند ۸-۱۱-۵۱-۳۷-۱۳۱۴: نمره ۲۷۱۴۱).

همچنین ناکارآمدی و بی‌کفایتی برخی مأموران مرزی، و در مواردی همکاری نکردن مأموران دولتی مستقر در مرزهای افغانستان با مأموران ایرانی برای تعقیب و دستگیری مجرمان و اشرار، مزید بر علت می‌شد و در مواردی این گمان را در میان مقام‌های ایرانی به‌وجود می‌آورد که این ناامنی و شرارت‌ها به تحریک مأموران افغان صورت می‌گیرد. سندی (گزارشی) از ایالت خراسان موجود است که به‌وسیله اداره کل امور سیاسی وزارت امور خارجه به سفارت کبری شاهنشاهی ایران در کابل ارسال شده است و دلالت بر این سوءظن دارد که دولت افغانستان به برقراری امنیت در این قسمت تمایلی نداشته و حتی برخی از اعمال اشرار منطقه به تحریک مأموران افغان صورت می‌گرفته است:

به‌طوری که از صورت ارسالی ایالت خراسان مربوط به تجاوزات اشرار به‌خاک ایران و نهب و غارت و سرقت سکنه سرحدی مشهود می‌شود، تجاوزات مزدور عادی به‌نظر نمی‌آید و بلکه می‌توان تصور نمود که یک قسمت آن با تحریکات مأموران افغان و عمداً صورت گرفته و این موضوع چنانچه سابقاً هم به آن سفارت کبری اشعار شده، تقریباً مسلم و محقق گردیده است که بعضی از مأموران افغانستان از قبیل محمد انورخان و غیره در این تجاوزات شرکت دارند و چون

دولت افغانستان هم برای خاتمه دادن به این تجاوزات اقدامات اساسی نمی‌نمایند و مأموران سرحدی افغان هم از متجاوزین و مرتکبین حمایت نموده و نمی‌خواهند که آن‌ها را مجازات نمایند، همه روزه، این قبیل وقایع تکرار و اسباب تجری اشرار افغانی و تشویق آن‌ها را به تجاوزات خاک ایران فراهم می‌آورند و چنان‌که تا حال هیچ یک از قضایای اتفاقیه را حل و تسویه نکرده و اموال مسروقه را مسترد نداشته‌اند و فقط در نتیجه تعقیب صاحبان اموال و تظلم به مأمورین افغان تسویه امور مزبور را به محاکم قضائی محول [نموده] و از صاحبان اموال اثبات قضیه را می‌خواهند. این طرز اقدام نسبت به رسیدگی تجاوزات اشرار افغانی و سرقت و نهب^۱ و غارت که به ترتیب خاص صورت می‌گیرد، با هیچ یک از قوانین مدونه در ممالک متمدنه مطابقت ندارد، بنابراین دولت شاهنشاهی ایران ناچار است تصور نماید که اساساً دولت افغانستان مایل به استقرار نظم و امنیت در طول حدود نبوده و این رفتار را به خونسردی تلقی می‌کند، والا با وجود مراتب فی مابین و حسن مراقبت مأمورین و کمیسرهای سرحدی ایران در حفظ سرحدات و جلوگیری از تجاوزات اشرار ایرانی به خاک افغانستان و مسامحه و اغماض که مأمورین افغانستان در سرکوبی و تدمیر^۲ اشرار افغانی به عمل می‌آورند، نمی‌توان جز به عدم علاقه دولت افغانستان به دوستی با ایران حمل نمود (سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۵-۱۷۳۸-۲۹۰۰۰ و ۱۶-۲۹۰۰۰۱۷۳۸، ۳۶۲ و ۳۰۳ آب ۱).

وزارت جنگ و ستاد ارتش در گزارشی محرمانه به وزارت خارجه، عدم همکاری مأموران سرحدی افغان برای تعقیب رد سارقان و اشرار منطقه را اطلاع داده‌اند. طبق این گزارش، مأموران ایرانی به تعقیب سارقان تا سیاه‌کدو می‌پرداخته‌اند و پس از گم کردن محل فرار اشرار، با عدم همکاری در ردگیری راهزنان و نیز فحاشی مأموران افغان مواجه شدند (اسناد وزارت امور خارجه، ۹۹-۵۱-۳۷-۱۳۱۴: نمره ندارد).

روزنامه حبل‌المتین در یکی از شماره‌های خود، در مقاله‌ای با عنوان «افکار و رفتار افغانه نسبت به ایران» به این قضیه پرداخته است. نویسنده مقاله ضمن ابراز دیدگاه اولیه خود به کشور افغانستان،

۱. غارت کردن.

۲. به هلاک رساندن؛ کشتن.

همچون یک کشور دوست و برادر، بر اثر وقوع برخی مسائل، برداشت جدید خود را آورده و از غارتگری راهزنان افغان در مرزهای ایران، به‌رغم برقراری معاهده دولت افغان با ایران، شکایت کرده است. نویسنده مقاله بر این باور است که اقدام متوحشانه افغان‌ها در سربریدن، وادار کردن «مکاری» به اذان گفتن (و چون وی به علی و لی‌الله می‌رسد با گلوله او را به قتل می‌رسانند و اموالش را به سرقت می‌برند)، یا به قتل رساندن افراد سه خانواده از یک ده مرزی، و خبرهایی از این دست، در محافل رسمی افغان با تبسم‌های پرمعنی توأم می‌شود (س ۳۶، ش ۴۷/۴۸: ۷-۹).

حبل‌المتین در مطالبی دیگر از قول یک نفر از اهالی سیستان، از اینکه مأموران افغان راپورت‌هایی خلاف واقع به دولت متبوع خود می‌دادند و مسائل را به گونه دیگری جلوه می‌دادند، ابراز نارضایتی کرد. نیز از تأخیر در اعزام کمیسیون، تعلل و عدم همکاری مأموران افغان - که بر جسارت اشرار می‌افزود - و اینکه شکایت مأموران ایرانی با اظهارات بی‌اساس و غیر منطقی افغان‌ها مواجه می‌شد، بسیار ابراز ناخرسندی کرد و از دولت ایران خواست از سرحدات خود پاسداری کند و تأکید کرد که جان و مال مردم به بازی گرفته نشود. علاوه بر آن، از دولت افغانستان هم درخواست کرد تا به مناسبات با ملت و افکار عمومی ایران بیشتر اهمیت بدهد و در پایان نیز از شاه افغانستان درخواست کرد که به تمایلات ایران بها دهد تا دوستی بین دو کشور به رنجش عمومی مبدل نشود (همان، س ۳۵، ش ۲۷/۲۸: ۹-۱۰).

دولت افغانستان هم هر از گاهی مدعی حمله اشرار ایرانی به مرزهای خود و سرقت اموال سکنه مرزی افغانستان می‌شد. مقام‌های افغان در گزارش‌هایی از هجوم اشرار بهلولی تبعه ایران به سرحدات، قراولخانه‌های افغان‌ها و سرقت اموال و مهمات آن‌ها و تعدی به مال‌داران افغانی خبر می‌دادند و هم‌زمان از بی‌توجهی مأموران ایرانی در قبال چنین حرکتی اظهار تأسف می‌کردند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۸ جدی ۱۳۰۳، سند ۱۷-۳۱-۴۶-۱۳۰۴: نمره ۵۰۳). نکته جالب و شایسته توجه در این باره ادعای عجیبی بود که از زمان امان‌الله افغان باقی مانده بود و آن اینکه، گویا هرگاه سفارت ایران درباره تجاوزات و قتل و غارت‌های اتباع افغانستان به ساکنان مرزی ایران اعمال فشار می‌کرد، افغان‌ها نیز فوراً در اقدامی متقابل، ادعای مشابهی را مطرح و با

بهانه‌جویی مقابله به مثل می‌کردند و یادداشتی به سفارت می‌نوشتند و ادعای خسارت می‌کردند (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۰۹/۳/۵، ش ۲۷-۱۷۳۸-۲۹۰۰۰۱۷۳۸، ۳۶۲ و ۳ آب ۱: نمره ۴۲۰).

نکته دیگر اینکهب ا وجود این شرارت‌ها از سوی اتباع افغانی، افغان‌ها بر دوستی خود با ایران تأکید داشتند و این قبیل اتفاقات را امری عادی و طبیعی می‌دانستند که نبایستی به دوستی دو کشور لطمه بزند. نشریه «امان افغان» در همین زمینه، مطلبی با عنوان «توضیح حقیقت» در شماره ۲۸۱ به چاپ رساند که گویای همین نکته است. در این مقاله که روزنامه جیل‌المتمین هم آن را منتشر کرد، بر این نکته تأکید شد که درگیری‌های مرزی و در پی آن سرقت‌ها و شرارت‌ها منحصر به این دو سرزمین نیست و همواره در مرزهای کشورهای و دولت‌ها این گونه رخدادها، به‌رغم حفاظت و پاسبانی، رخ می‌دهد و بایستی از فرافکنی و منفی‌بافی دوری کرد و مأمورین باید تا حد امکان در رفع و دفع این حوادث و شرارت‌ها اهتمام ورزند (س ۳۵، ش ۲۷/۲۸: ۹).

با وجود این، برای رسیدگی به این مسئله و حل مشکلات مربوط به آن، از سوی نهادهای مختلف درخواست‌ها و پیشنهادات گوناگونی داده شد که همگی خواهان آن بودند که در اسرع وقت، نمایندگان ایران و افغانستان برای مذاکره درباره این موضوع مشخص شوند. در نامه‌ای از سوی سفارت ایران در کابل به وزارت امور خارجه ایران، ضمن اشاره به ناامنی‌های موجود در مرز و گرفتاری‌های طوایف سرحدی و بیان چند مورد از تجاوزها و قتل و غارت طایفه بهلولی به دست اشرار افغانی، تقاضاهایی مبنی بر دستگیری، مجازات قاتلان و اشرار، استرداد اموال مسروق، پرداخت خسارت به ورثه مقتولان و نیز تعدیل رفتار مأموران مرزی افغانستان شد. همچنین از وزارت امور خارجه درخواست کرد که در هماهنگی با وزارت جنگ، تدبیرهایی در مرزها اتخاذ کنند و از این قبیل تجاوزهای پی‌درپی افغان‌ها جلوگیری کنند و قدرت دفاع از مرزها را به رخ آنان بکشند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۴/۱/۶، سند ۱۵-۵۱-۳۷-۱۳۱۴: نمره ۵۵/۴۳۹). دولت ایران تصمیم گرفت با اطلاع‌رسانی به دولت افغانستان، متجاوزان به مرزهای خود را مجازات کند (سازمان اسناد ملی ایران، ش ۱۵-۱۷۳۸-۲۹۰۰۰۱۷۳۸، ۳۶۲ و ۳ آب ۱، نمره ندارد).

بنابراین، طبق روایت روزنامه جیل‌المتمین، در مذاکرات وزارت امور خارجه با سفارت افغانستان و نیز دربار کابل، مقرر شد که کمیونی مرکب از نمایندگان دولت علیه ایران و دولت افغانستان

در مرزهای ایران تشکیل شود تا به سرقت‌ها و دو فقره قتل که افغان‌ها مرتکب شده بودند رسیدگی کند و پس از مشخص کردن اموال سرقتی، آن را به صاحبانشان مسترد کند و آسایش مردم این نقاط را تأمین کند (جبل‌المتین، س ۳۵، ش ۴، ج ۲۶: ۲۱). روزنامه‌های افغانستان هم بر لزوم تشکیل این کمیسیون برای رفع ناامنی‌ها تأکید و به تلاش‌های مقام‌های ایالت هرات برای رفع این ناامنی‌ها اشاره می‌کردند و از مذاکرات وزارت امور خارجه افغانستان با مقام‌های وزارت امور خارجه ایران برای حل این قضیه و تحقیق اساسی درباره شرارت‌های سرحدی و نیز از اعزام یک کمیسیون مختلط برای تحقیق درباره قضایای سرحدی و پیشگیری از وقوع وقایع مشابه در آینده خبر می‌دادند (همان، س ۳۵، ش ۲۷/۲۸: ۹؛ به نقل از جریده امان افغان). علاوه بر آن وزارت عدلیه هم تصمیم گرفت یک «صلحیه سیار» برای رسیدگی به امور و حل و فصل دعاوی اهالی در آن نواحی ایجاد کند (اسناد وزارت امور خارجه، ۴-۲۰۵-۳۹-۱۳۱۴: شماره ندارد).

در ۱۳۰۷ ش (۱۹۲۸-۱۹۲۹م)، علاوه بر کمیسیون، قانونی راجع به استرداد مجرمان و متهمان به جرم نیز به امضا رسید که بر طبق آن، کلیه مجرمان و متهمان غیر سیاسی که پس از ارتکاب جرم در خاک یک کشور به خاک کشور دیگر رفته باشند، در صورت تقاضای استرداد آن‌ها، با ذکر عنوان جرم، به مأموران طرف مقابل که جرم در خاک آن واقع شده تسلیم خواهند شد. همچنین هرگاه متهم یا مجرم از اتباع مملکتی باشد که به آنجا پناه برده، مسترد نخواهد شد و کشوری که جرم در آن واقع شده، از این حق بهره‌مند است که با اعلام وقوع جرم به همراه دلایل و مدارک به کشور دیگر، تعقیب یا مجازات متهم یا مجرم را مطابق قانون آن مملکت تقاضا کند (صورت مذاکرات مجلس هفتم: ۱۶۷). علاوه بر آن در ۱۳۱۳ ش، برای تسهیل در امر رسیدگی به دعاوی موجود، قانون دیگری راجع به تعقیب جزایی مجرمان فراری از مناطق مرزی مجاور ایران در سه ماده به تصویب رسید که بر اساس آن، مأموران مرزی در صورتی که فرد مرتکب جنایت یا جنحه‌ای به خاک ایران فرار کند، در صورت تقاضای مأموران مرزی مملکت مجاور و به شرط معامله متقابل و وجود دلایل کافی برای اثبات اتهام، ملزم به توقیف و منتظر تقاضای استرداد وی می‌شدند و چنانچه به مدت دو ماه این تقاضا صورت نمی‌گرفت، فرد آزاد می‌شد. همچنین مأموران مرزی مجاز شدند که به دعاوی و اختلاف بین اتباع ایران و مملکت همجوار - که هر دو

در قرارداد سرحدی سکونت داشته باشند- رسیدگی کنند و مطابق نظام‌نامه هیأت دولت حل و فصل کنند. طبق ماده آخر، حدود معاهده مرزی را دولت تعیین می‌کند، ولی در هیچ مورد نباید از ۷۵ کیلومتر تجاوز کند (مجموعه قوانین دوره نهم مجلس شورای ملی: ۲۶۰-۲۶۲). نمایندگان مجلس ایران نیز خواهان تشکیل کمیونی برای رسیدگی به وضع مهاجران همسایه شدند (صورت مذاکرات مجلس یازدهم: ۴۵۶-۴۵۹).

۳. مسئله هیرمند و تقسیم آب آن

یکی از مهم‌ترین مسائل موجود در دوره پهلوی اول در روابط ایران و افغانستان، مسئله اختلاف بر سر تقسیم آب هیرمند بوده است. قبل از جدایی افغانستان از ایران، بر سر نحوه استفاده از آب هیرمند مشکلی وجود نداشت. در تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه بعد از جدایی افغانستان از ایران در دروه قاجار، هیرمند به‌عنوان بزرگ‌ترین رود فلات ایران از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در روابط این دو کشور بوده است. با وجود این، در ارتباط با حل مسئله هیرمند و تقسیم آب آن اراده قاطعی میان دستگاه‌های سیاسی دو کشور همسایه شکل نگرفت و این مشکل حل‌ناشده باقی ماند (مجتهدزاده، ۱۳۸۸: ۹ و ۱۹).

رود هیرمند در مرز ایران و افغانستان به دو رودخانه پریان مشترک - شاخه اصلی هیرمند و بخشی از مرز مشترک دو کشور - و رود سیستان - از عمده‌ترین منابع تأمین آب سیستان - تقسیم می‌شود. اهمیت رود هیرمند از نظر آبیاری منطقه سیستان و نیز تغییر مسیرهای آن، از عواملی است که بخش مهمی از اختلاف‌ها، حکمیت‌ها، مذاکره‌ها، معاهده‌ها و ماجراهای مربوط به مرزهای شرقی ایران را به خود اختصاص داده است. مشکل اساسی از هنگامی آغاز شد که با توافق دو کشور، کمیسیون حکمیت مرزی به سرپرستی ژنرال فردریک گلداسمیت تشکیل و با حمایت بریتانیا این رود برای افغانستان یک رودخانه داخلی تلقی شد و حق هر گونه استفاده از آب آن، به این کشور واگذار شد. ضعف و ناکارآمدی مقام‌های ایرانی در استفاده از امکانات و توانایی‌های سیاسی نیز سبب تشدید مسائل شد (فخاری، ۱۳۷۱: ۴۴-۴۹). درباره چگونگی تقسیم آب و ایجاد یک نظام حقوقی محکم، گلداسمیت در ۱۲۵۱ش (۱۸۷۲-۱۸۷۳م)، بدون اتخاذ راه‌حلی مناسب

تصمیم به انتقال مرز میان ایران و افغانستان بر روی شاخه اصلی رود هیرمند گرفت. تنها اشاره به رود هیرمند در حکمیت مزبور هشدار می‌دهد که دو کشور همسایه تا با مداخله در این رود موجب نارسایی آب مورد نیاز برای آبیاری دو طرف نشوند (مجتهدزاده، ۱۳۸۸: ۱۲). این معاهده در آن برهه از زمان به اختلافات مرزی پایان بخشید، اما سبب بروز اختلاف‌های مربوط به نحوه استفاده از آب رودخانه هیرمند شد.

انحراف رود هیرمند از مسیر اصلی مشکلات دیگری نیز ایجاد می‌کرد. در ۱۸۹۶م به علت جاری شدن سیلاب‌های شدید، این رود از مجرای اصلی خود که قسمتی از مرز میان دو کشور را مشخص می‌کرد، به سمت مغرب منحرف شد. همچنین کم‌آبی و نیز خشکسالی سال ۱۹۰۲م بر دامنه اختلاف بین دو کشور افزود و باعث شد که طرفین برای حل موضوع مجدداً به حکمیت دولت انگلیس رجوع کنند. بنابراین انگلیسی‌ها در اوایل ۱۹۰۳م سرهنگ هنری مک ماهون را در رأس هیأتی به عنوان حاکم میان دو کشور تعیین کردند. با توجه به اینکه در این دوره نیز تقویت روابط و دوستی با دولت افغانستان برای انگلیسی‌ها اهمیت داشت، زیر نظر مک‌ماهون قراردادی منعقد شد که سهم ایران از آب هیرمند به یک‌سوم کاهش یافت، درحالی‌که در قرارداد گلداسمیت سهم آب ایران نصف آب رود هیرمند قید شده بود. علاوه بر این، مک‌ماهون مقداری از زمین‌های ایران را نیز به کشور افغانستان واگذار کرد. دولت ایران از قبول این رأی خودداری ورزید و دلایل خود را در خصوص عدم قبول رأی حکمیت طی اعتراضی کتبی به سفارت انگلستان تسلیم کرد. دولت انگلستان نیز، به‌رغم اعتراض کتبی ایران، مسئله را تعقیب نکرد و موضوع عملاً مسکوت ماند (همان‌جا). در تابستان ۱۹۰۵م، به‌علت کمبود آب هیرمند در سیستان، افغان‌ها ده نهر جدید از شاخه اصلی رود منشعب کردند. در حکمیت مک‌ماهون هرگونه دخالت در آب هیرمند از سوی دو طرف ممنوع بود، اما از آنجا که حکمیت وی به‌تصویب دو طرف نرسیده بود، نتوانست در این مورد نافذ باشد.

حکمیت گلداسمیت و مک‌ماهون، تأثیر شگرفی در مناسبات مرزی ایران و افغانستان گذاشت. بعد از روی کار آمدن حکومت رضاشاه و ایجاد تمرکز قدرت در ایران، وی موضوع حل اختلافات موجود بین همسایگان، از جمله اختلافات مرزی در شرق کشور و به‌خصوص مسئله

تقسیم آب هیرمند، را در اولویت کاری خود قرار داد و معتقد بود که باید هر چه سریع‌تر مذاکره و مطالعه درباره این اختلافات آغاز شود (اسناد وزارت امور خارجه، ۲۸ حوت ۱۳۰۳، ۱-۲۱-۳۳-۴۶-۱۳۰۴). بعد از استقلال افغانستان هم دولتمردان افغان در پی ایجاد روابط و مناسبات سیاسی و رفع اختلافات با ایران برآمدند. دولت ایران، پس از برقراری رابطه سیاسی با افغان‌ها، همواره درصدد بود که در اولین فرصت ممکن، زمینه‌های لازم جهت رسیدن به یک توافق دوطرفه برای استفاده صحیح و منطقی از آب هیرمند را با دولت افغانستان فراهم کند. در این سال‌ها همواره از حفر نهر و استفاده غیر قانونی از آب هیرمند به دست افغان‌ها گزارش‌هایی می‌رسید. همچنین در اوایل حکومت پهلوی شکایت‌های متعددی از مردم و مقام‌های سیستان و وزارت مالیه به این مضمون وجود داشت که افغان‌ها از رود هیرمند نهرهای جدیدی احداث و منشعب کرده‌اند، در نتیجه، آب به اندازه کافی و به موقع به اراضی سیستان نمی‌رسد (همان، ۲۸ حوت ۱۳۰۳، ۱-۲۱-۳۳-۴۶-۱۳۰۴).

مسئله هیرمند در دوره پهلوی اول برای اولین بار در ۱۳۰۹ش، پس از درگیری‌های مرزی میان اتباع دو کشور و ممانعت دولت افغانستان از رسیدن آب رودخانه به ایران، توجه رجال ایرانی را به خود جلب کرد و در نتیجه دولت ایران تشکیل یک کمیسیون را پیشنهاد داد (فخاری، ۱۳۷۱: ۴۸). هیأتی را نیز به سیستان اعزام کرد:

ریاست هیأت ایرانی با امیر محمد خان شوکت الملک دوم، امیر خزینه قاینات و سیستان بود که نام علم را برای خود برگزیده بود. انتصاب او به این مأموریت ناشی از آگاهی وسیع او نسبت به مسئله و علایق شخصی و حکومتی او در آن محدوده بود. دیگر اعضای هیأت عبارت بودند از: سرهنگ فکری نماینده ارتش، بدیع‌الزمان مصباح و اسماعیل شیرازی، نمایندگان وزارت مالیه، رفیع‌الملک رسته نماینده وزارت امور خارجه، و محمدعلی منصف منشی هیأت. ریاست هیأت افغانی با عبدالرحمان خان رئیس مجلس افغانستان بود. او را محمد انورخان حاکم چخان‌سوز و غلام یحیی خان معاون وزارت، معتمد خان و محمد اسماعیل خان همراهی می‌کردند (منصف، ۱۳۵۵: ۲۰۳).

درباره این ملاقات چنین آمده است:

هیأت ایرانی و افغانی در دهی در سیستان با یکدیگر دیدار کردند. وقتی که هیأت افغانی سخن از حکمیت مک ماهون و گلد اسمیت زد، شوکت الملک اعلام نمود حاضر نیست راجع به حکمیت خارجی که رسمیت نداشته صحبت کند. به علاوه، حکمیت مزبور برای حل مشکلات نبوده بلکه برای تولید مشاجره بین دو برادر دینی بوده است. به همین جهت مذاکره کردن روی آن به صلاح طرفین نیست (همان: ۲۰۴).

در این مذاکرات ایرانی‌ها خواهان سهم برابر از آب هیرمند بودند و دولت افغانستان، برخلاف مفاد مندرج در حکمیت مک ماهون، با خواسته نماینده ایران، شوکت الملک، موافقت کرد. تمایل افغان‌ها به تقسیم آب هیرمند از نهر شاهی واقع در پایین بند کمال‌خان، مورد موافقت ایران قرار نگرفت، زیرا طرف ایرانی خواستار تقسیم آب از پایین بند کمال‌خان بود تا به این وسیله آب بیشتری به سیستان برسد. در صورتی که تقسیم آب هیرمند از نهر شاهی انجام می‌شد، چندان آبی به ایران تعلق نمی‌گرفت (همان‌جا). پس از مذاکرات طولانی بین طرفین، هیأت ایرانی پذیرفت که آب به صورت مساوی بین چخانسوز و سیستان تقسیم شود، مشروط به اینکه اولاً محل تقسیم آب در چهار برجگ باشد، ثانیاً دولت ایران حق داشته باشد کانالی در خاک افغانستان برای آبیاری کندر و حوضدار احداث نماید، که افغان‌ها فقط شرط دوم را پذیرفتند (اسناد وزرات امور خارجه، سند ۱/۶-۲۵-۱۳۰۹: نمره ندارد).

با این همه، پس از این مذاکرات، تنش میان دو طرف همچنان باقی بود تا اینکه دو کشور بر سر محل بند کمال‌خان به توافق رسیدند. گفتنی است که این کمیسیون، تحت تأثیر مناسبات سیاسی بین دو کشور و با توجه به نادیده گرفتن حکمیت‌های قبلی، شرایط را برای استفاده برابر از آب هیرمند در سیستان و منطقه چخانسوز افغانستان فراهم آورد، هر چند پیشنهاد تقسیم آب در محلی بود که افغان‌ها نتوانند سهم بیشتری از آب داشته باشند. علی‌رغم روابط و مناسبات سیاسی خوب میان دو کشور، افغانستان آن را قبول نکرد. دلیل همراهی نکردن دولت افغانستان با این پیشنهاد داشتن موقعیت بهتر برای برداشت آب از هیرمند بود، زیرا سرچشمه‌های این رود در این کشور است و معمولاً با تصمیم طرح‌شده از سوی افغانستان موافقت می‌شد. با این همه، دو کشور در مورد هیرمند به توافق‌هایی رسیدند. بعد از پایان این قرارداد، افغان‌ها بار دیگر به کارهای عمرانی

در بخش‌های علیای رودخانه دست زدند. ایرانی‌ها همواره از عملیات افغان‌ها در قسمت علیای هیرمند، که موجب کاهش آب سیستان می‌شد، اظهار نگرانی کردند و در تلاش بودند سهم خود را از آب هیرمند تعیین و از اقدام‌هایی که موجب کاهش آب می‌شد، ممانعت کنند.

اداره فلاح در گزارشی به وزارت امور خارجه، ضمن اشاره به ایجاد سد به دست افغان‌ها، این عمل را موجب ویرانی کلیه شهرها و روستاهای مرزی ایران - به واسطه بی‌آبی و در پی آن فرار رعایا - دانست و تقاضا کرد که در اسرع وقت برای مذاکره و عقد قرارداد با دولت افغانستان و جلوگیری از سدسازی اقدام شود (همان، ۱۳۱۵/۴/۲، سند ۳-۳۳-۱۳۱۵). دیدگاه ستاد ارتش درباره سدسازی افغان‌ها بر هیرمند، که در نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران انعکاس یافته بود، دولت افغانستان را مسئول این گونه رفتارهای مغایر با تعهدات فی‌مابین می‌داند و افزون بر این اذعان می‌دارد، چون مأموران مالیه ایران از مرزنشینان ایرانی خواسته‌اند که از هرگونه اقدام خشن و تلافی‌جویانه پرهیز کنند، این امر بر تجری افغان‌ها افزوده است (همان، سند ۷/۱۳۱۵).

کمیسر سرحدی سیستان راپرت می‌دهد که مأموران سرحدی افغانه از سکوت دولت ایران راجع به آب سیستان سوء استفاده نموده و سیاست خطرناکی را تعقیب می‌کنند و می‌خواهند به هر قیمتی که شده، از رسیدن آب جلوگیری کنند که رعایای سیستان به واسطه نداشتن آب برای کشت و زرع، مجبور به مهاجرت به چخان‌سوز شوند. ادامه این وضع هم موجب خسارت و هم تفرق رعایا خواهد شد چنانچه تعدادی از قراء سیستان خالی از سکنه شده است (همان سند).

اتباع مرزنشین ایرانی، در یک مورد با دست‌اندازی و تخریب سد افغان‌ها موجب واکنش شدید اهالی چخان‌سوز شدند. دولت افغانستان نیز به به مقابله به مثل و انتقام چخان‌سوز هشدار داد و اعلام کرد که این دولت در قبال این وقایع مسئولیتی ندارد و مسبب اهالی سیستان‌اند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۵/۴/۲۹، سند ۳-۳۳-۱۳۱۵). در پی این اقدام‌ها، وزارت خارجه تأکید کرد که اولاً به مأموران مربوط دستور جلوگیری از هرگونه برخورد بین رعایای ایران و افغانستان داده شود و ثانیاً از طرف ایالت خراسان یا وزارت مالیه نمایندگانی برای تحقیق درباره کیفیت امر اعزام شوند و زمینه لازم برای ساکت کردن رعایای طرفین به نمایندگان افغانستان فراهم شود. با وجود این، مذاکره‌ها راجع به هیرمند میان دو دولت ادامه داشت و دولت ایران سخت مراقب بود که از

طرف ساکنان ایرانی مرزنشین اقدامی صورت نگیرد که به اصل حسن هم‌جواری میان دو کشور خدشه‌ای وارد کند.

علی‌رغم این کارها، تنش بین مرزنشینان افغان و سیستانی‌ها دربارهٔ تخریب سد افغانی‌ها، جوی کاملاً متشج و شرایطی تقریباً نیمه‌جنگی به وجود آورد، ولی مناسبات قوی سیاسی میان دو کشور سبب شد که وزرات امور خارجه ایران در نامه‌ای به حاکم سیستان، برای تسکین رعایای دو طرف، دستور تشکیل کمیسیونی مرکب از نمایندگان ایران و افغانستان را در محل برای تقسیم آب بدهد. افغانستان با این پیشنهاد موافقت کرد. کمیسر چخان‌سوز، مدیر امور خارجه فراه، عبدالرحمان مدیر صدارت، و یک نفر مدیر از وزرات امور خارجه افغانستان، نمایندگان افغانستان بودند. از طرف دولت ایران نیز یک نماینده از وزارت مالیه، کمیسر زابل به نمایندگی از وزارت داخله، یک نماینده از طرف ادارهٔ کل فلاحت، و حاکم سیستان به نمایندگی وزارت خارجه تعیین شدند (همان، ۱۳۱۵/۵/۸، سند ۳-۳-۱۳۱۵). این کمیسیون خیلی زود تشکیل شد و با توجه به شرایط حاکم بر مناسبات دو کشور، نمایندگان دو دولت در ۵ شهریور ۱۳۱۵ (۲۷ اوت ۱۹۳۶) با یکدیگر ملاقات و آب هیرمند را از بند کمال‌خان تا لخشک، برای مدت یک سال و نیم، به طور مساوی تقسیم و تعهد کردند هیچ‌گونه عملی که موجب کاهش سهم آب هر یک از طرفین شود، انجام ندهند (همان، ۱۳۱۵/۶/۵، سند ۳-۳-۱۳۱۵).

در سال بعد هم این موافقت‌نامه تمدید شد و با گسترش و بهبود مناسبات سیاسی و دگرگونی در ساختار حکومتی دو کشور و همکاری‌های آن‌ها، که در پیمان سعدآباد بیشتر نمود یافت، اعتماد بین ایران و افغانستان بالا رفت و زمینه برای تمدید قرارداد موقت فراهم شد و نیز دو طرف برای ایجاد قرارداد دائمی تمایل پیدا کردند. در ۱۳۱۷ش (۱۹۳۸-۱۹۳۹م)، باقر کاظمی برای ادامهٔ مذاکره‌ها برای حل اختلاف دربارهٔ هیرمند، در مقام سفیر ایران، به افغانستان اعزام شد و قراردادی بین دو کشور منعقد شد و مجلس ایران هم آن را تصویب کرد. بر اساس مهم‌ترین مواد این قرارداد، دولت ایران و افغانستان توافق کردند که هر مقدار آب رودخانهٔ هیرمند که سالیانه به بند کمال‌خان می‌رسد، از آنجا به بعد، به طور برابر بین دو کشور تقسیم شود. همچنین، دولت افغانستان متعهد شد برای آنکه از روستای چهار برجک تا بند کمال‌خان، اضافه بر مقدار آبی که

برده می‌شود مصرف نشود، در فاصله مزبور علاوه بر نه‌هایی که جاری بوده، نهر دیگری احداث و حتی تعمیر نکند. علاوه بر این، مأموران و میراب‌های مجاز دو طرف ملزم شدند در فصل پاییز هر سال مقدار آب انباشتی در سد کمال‌خان را تعیین و از بند کمال‌خان تا سیخ‌سر، مقدار آبی را که هر یک از طرفین به وسیله نهرهای منشعب از هیرمند برداشت می‌کردند، معلوم کنند، به طوری که این دو سهم مساوی باشد. همچنین دستگاه‌ها و وسایل لازم برای تعیین مقدار آب رودخانه و نهرها را مأموران فنی ایران و افغانستان، با هزینه دو دولت به طور برابر، تهیه کردند و در مکان‌های مناسب از بند کمال‌خان به بعد نصب کنند.

طبق ماده نهم، مقرر شد که مأموران فنی و میراب‌های مأمور اجرای عملیات و همچنین عمله‌جات مأمور بستن، ساختن، و تنظیم بندها و نهرها بین بند کوهک تا سیخ‌سر، که اقدام به آن به موجب قرارداد در خاک طرف مقابل مجاز باشد، بتوانند بدون اسلحه و با مجوز به خاک یکدیگر بروند، و مصالح و ادوات مورد نیاز مأموران و کارگران هنگام خروج از مرز معاف از گمرک باشند. همچنین مقرر شد که بعد از بروز هرگونه اختلاف در اجرای مقررات این قرارداد، که متصدیان امر از حل آن عاجز و یا از حدود اختیارات آن‌ها خارج باشد، با مراجعه به مرجعیت حاکم و رئیس مالیه سیستان از طرف دولت ایران و حاکم و رئیس مالیه چخانسور از طرف دولت افغانستان یا نمایندگان آن‌ها، رأیی که این هیأت به اتفاق اتخاذ می‌کردند، قاطع و پذیرفتنی باشد.

طبق ماده دوازدهم، طرفین متعهد شدند که چنانچه اتباع یکی از آن‌ها اشکالی در بهره‌برداری از آب رودخانه هیرمند از بند کمال‌خان ایجاد کند، یا از مقررات آن تخلف کند، فوراً اقدام لازم برای رفع آن در خاک خود به عمل آورد و مقصران را به مجازات قانونی برسانند. دو طرف معاهده در ظرف دو ماه از روز امضای این قرارداد، ترتیب استفاده از آب هیرمند از بند کمال‌خان و سهم‌شان را در خاک خود به اطلاع مأموران سرحدی و اهالی و ساکنین اطراف رودخانه خواهند رساند (فخاری، ۱۳۷۱: ۵۱-۵۳).

اگرچه این قرارداد مترقی‌تر از پیمان نامه‌های پیشین، در راستای موازین موجود بین‌المللی، و از دیدگاه ایران پیشرفت چشمگیری نسبت به حکمیت مک‌ماهون بود، نتوانست مهر پایانی بر اختلافات دو کشور باشد، زیرا افغان‌ها قادر به توافق میان خود نشدند. علاوه بر آن، به دلیل

دگرگونی محیط سیاسی ایران در خلال جنگ دوم جهانی و تبعید رضا شاه و روی کار آمدن دولت‌های ضعیف‌تر، که در حل این مسئله فاقد توانایی و ابتکار بودند، افغان‌ها از تصویب پیمان سر باز زدند.

۴. مهاجرت اتباع دو کشور به استان‌های مرزی

ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای پذیرای مهاجران و پناهندگان افغان است که نسبت مهاجران وارد شده به آن، به آن‌ها که از ایران به افغانستان رفته‌اند، مقایسه کردنی نیست. این مهاجران که از افغانستان وارد ایران می‌شدند، یا از اقوام اصیل ایرانی بودند که سالیان پیش به اجبار یا اختیار به افغانستان کوچ کرده بودند، یا اقوام افغانی بودند که بنا به دلایلی که اشاره خواهد شد، به ایران مهاجرت می‌کردند. برخی از این مهاجران همه روزه با فرستادن عریضه به نهادهای دولتی خواهان اقامت در ایران بودند و برخی هم از طرق غیرقانونی وارد می‌شدند. آن‌ها به دلایل مختلفی چون ظلم و ستم حاکمان، و فرار از دست حکومت، یا مشکلات ناشی از خشکسالی و نداشتن محصول کافی و مالیات سنگین در افغانستان، و نیز با اطلاع از اوضاع رو به بهبود ایران، در جست‌وجوی کار، تحصیل معاش، رفاه و زندگی بهتر به تدریج به ایران مهاجرت می‌کردند.

یکی از طوایف مهاجر، طایفه قزلباش بود؛ طایفه‌ای از اقوام مختلف شاهسون، بختیاری، ترکمن و کرد با زبان فارسی و مذهب شیعه، که در اصل از طوایف افشار ایران بود که در زمان نادر شاه افشار به کابل فرستاده شدند. قزلباش‌ها با اینکه سال‌ها در آنجا اقامت داشته‌اند، نام و نشان و اصل خود را تا دوره رضاشاه حفظ کرده و از زمانی که نادرشاه آنان را مأمور به نگهداری در آن حدود کرده بود، با وجود لطمه‌ها و صدمه‌های طاقت‌فرسا، مقاومت ورزیده و باقی مانده بودند. قزلباش‌ها در مدت یکصد و هشتاد سال نقش‌های بزرگی در افغانستان داشته‌اند و همیشه به امید نجات یافتن از تعصبات مذهبی و شناخته شدن به عنوان هم‌وطن، خدمات گران‌بهایی را چه در جنگ‌ها و چه در اداره کشور، به حکومت افغانستان انجام داده‌اند (حبیب‌المتمین، س ۳۶، ج ۲۶، ش ۴۴: ۸). اما افغان‌ها هیچ‌گاه آن‌ها را به هم‌وطنی نپذیرفتند و دائم با نظر بیگانه به آن‌ها نگرستند و آن‌ها را متحمل ضربه‌های سختی کردند (همان). امیر عبدالرحمان خان (۱۸۸۰-۱۹۰۱م)، شاه افغانستان، در

عصر حکومت خود املاک این طایفه را از تصرف آنها خارج و ضبط کرد و آنها هم به مهاجرت به هندوستان و سایر نقاط مجبور شدند. یک عده از آنها در زمان ناآرامی‌های افغانستان و با توجه به مشکلاتی که در افغانستان داشتند، با شنیدن خبر بهبود اوضاع ایران، تقاضای اجازه ورود به خاک ایران را داشتند که دولت ایران با توجه به منع مهاجرت افغان‌ها و سکونت آنها در خاک خراسان، از مأموران خود خواست که، اولاً به افراد بی‌بضاعت ویزا ندهند، و ثانیاً برای اشخاصی که مسافرتشان جنبه مهاجرت داشت از قبل اجازه گرفته شود، اما پس از اصرار تعداد زیادی از این طایفه، دولت ایران به مأموران خود دستور داد که درباره تعداد و وضعیت آنها تحقیق به عمل آورند تا بعد از حصول نتیجه، و با توجه به شرایط متقاضیان و توانایی‌های خود برای مساعدت به آنها، درباره پذیرفتن اقامت آنها در خاک ایران تصمیم بگیرد. وزارت داخله در نامه‌ای به وزارت امور خارجه در ۱۲ تیر ۱۳۰۹ (۳ ژوئیه ۱۹۳۰) درباره مهاجرت قزلباش‌ها، می‌خواهد که از سفارت شاهنشاهی ایران در کابل استعلام شود:

اولاً معین کنند عده کلیه این اشخاص که می‌خواهند به ایران بیایند چقدر است، ثانیاً از [ناخوانا] و بضاعتی دارند و در ایران پس از سکونت می‌توانند به خودی خود زندگانی کنند یا اینکه فاقد وسیله معیشت هستند و انتظار دارند دولت ایران آنها را اعاشه کند، ثالثاً شغل و حرفه و کسب و کار این اشخاص چیست و در ایران چه می‌خواهند بکنند و بالاخره اینکه این‌ها تبعه افغانستان هستند یا ایران؟ (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۷/۴/۱۲، سند ۱۱-۸۴-۵۹-۳۲-۱۳۰۹: نمره ۶۰۷۷). همچنین تعداد کسانی که تاجرند یا حرفه مخصوصی دارند و کارایی آنها برای دولت ایران (همان، ۱۳۰۸/۱۱/۸، سند ۱۱-۸۴-۵۹-۳۰-۱۳۰۸) و نیز زیان‌های ناشی از مهاجرت آنها به ایران مشخص شود. (همان، سند ۱۴-۸۴-۵۹-۳۲-۱۳۰۹: نمره ندارد).

پس از تحقیقات، مشخص شد اکثر آنها توانایی تأمین معیشت خود را دارند و کاسب، تاجر و زارع هستند و در میان آنها عده‌ای بی‌بضاعت هم وجود دارند. از نظر سفارت ایران در کابل آنها مردمانی کوشا و پرتلاش بوده‌اند، خود را ایرانی‌الاصل و از طایفه افشار می‌دانستند، و به واسطه شنیدن خبر ترقی و پیشرفت ایران مصمم به مهاجرت شده‌اند که دولت افغانستان هم به آنها تذکره داده است. سفارت ایران همچنین بر این باور بود که در مقابل یک عده ایرانی که در

ممالک مجاور پراکنده شده و ایرانی بودن خود را به تدریج فراموش کرده‌اند، جلوگیری از ورود آنان بی‌مورد است و جایگزینی این افراد را، که پس از پنج سال اقامت به‌طور قانونی تبعه ایران شناخته می‌شوند، بی‌ضرر دانست. همچنین با اشاره به اینکه آن‌ها چندان از دولت انتظار ندارند و صرفاً متقاضی اشتغال هستند، پیشنهاد داد که می‌توان به آن‌ها از املاک خالصه و یا از املاک آستانه، ملکی به اجاره واگذار کرد (همان، ۱۳۰۹ / ۱/۹، سند ۵-۸۴-۵۹-۳۰-۱۳۰۸).

روزنامه حبل‌المتین در یکی از شماره‌های خود نوشت:

برای قزلباش‌ها معضل بزرگی است که در افغانستان آنان را به عنوان خارجی و ایرانی می‌دانند و هنگامی که به ایران می‌آیند از آنجایی که نوع لهجه آن‌ها با تغییراتی همراه شده، مردم بی‌اطلاع آنان را ایرانی ندانسته و از مساعدت آن‌ها دریغ می‌ورزند (س ۳۶، ج ۲۵، ش ۴۴: ۸).

این روزنامه خواستار مساعدت و ارائه تسهیلات و تهیه اسباب آسایش آن‌ها توسط دولت ایران بود. این مسئله در هیأت دولت مطرح و با آن موافقت شد و از وزارت خارجه خواسته شد که به آن‌ها ویزا دهند. همچنین از مأموران مرزی درخواست شد با ایجاد نظم و امنیت و به دور از قانون‌شکنی، بر ورود قزلباش‌ها نظارت کنند و تعداد، نحوه ورود و نقاط اسکان آن‌ها را مشخص کنند (اسناد وزارت امور خارجه، سند ۷-۸۴-۵۹-۳۲-۱۳۰۹). برای اسکان آن‌ها نقاطی از استان فارس و نیز سایر مناطق در نظر گرفته شد و بخشی از زمین‌های کشاورزی هم در اختیار آن‌ها گذاشته شد (سازمان اسناد ملی ایران، -ش ۲۴۰۰۲۵۲۹۶، ۲۴۰۸۳۱۰۸ ب آ ۱: نمره ندارد).

بیشترین مهاجرین افغانی را بربری‌ها و یا همان اقوام هزاره تشکیل می‌دادند. تاریخ این مردم با سرزمین خراسان و پیشینه تاریخی آنان پیوند خورده است، به این دلیل که سرزمین هزارستان در گذشته هزارستان نیم‌روز و زاولستان بخش شرقی کشور ایران محسوب می‌شده است، و مهم‌تر اینکه، زیارتگاه حضرت رضا (ع) در مشهد موجب شده است این قوم به سبب ارادت خاص به این امام، با خراسان پیوند دیرینه داشته باشند و همین امر باعث شده که آن‌ها از نقاط دور بیایند و مقیم خراسان شوند. در واقع، این مهاجرت‌ها در سه دوره مختلف انجام شده است: مرحله اول، در زمان نادر شاه که ایل هزاره به فرمان وی «از هزارستان افغانستان به خراسان و عمدتاً در جام، باخزر و

سرخس قدیم اسکان داده شدند»^۱ (میرنیا، ۱۳۷۴: ۱۲۳). مرحله دوم، در عصر ناصری و پس از تسخیر هرات به وسیله حسام‌السلطنه صورت گرفت که عده‌ای از هزاره‌های افغان از قلعه نو و بادغیس به جام و باخزر منتقل شدند، هر چند پس از مدتی دوهزار خانوار از هزاره‌ها به هرات مراجعت کردند (تیمور خانوف، ۱۳۷۲: ۲۵۰-۲۵۱). مرحله سوم، بعد از سرکوب و کشتارها به دست عبدالرحمان خان بارکزایی، حاکم افغانستان، صورت گرفت، یعنی در سال‌های ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۳م که گروهی به پاکستان کنونی، هندوستان و مناطق مختلف آسیای مرکزی و گروهی نیز به ایران مهاجرت کردند. این مهاجرت برای ایران سودمند بود و به افزایش جمعیت کمک می‌کرد، به این دلیل که در اواخر عهد قاجار ایران کشوری کم جمعیت به‌شمار می‌رفت و کثرت جمعیت، سایه قدرت و شکوه یک کشور دانسته می‌شد. از طرفی هزاره‌های ساکن مشهد با پایبندی بسیار به مذهب تشیع، سد محکمی در برابر تاخت و تازهای ترکمن‌ها و ازبک‌ها بودند (همان).

در دوران پهلوی اول نیز در ادامه روند مهاجرت هزاره‌ها به ایران، عده زیادی به تدریج از مرزهای شرقی وارد خاک ایران شدند و قصد اقامت دائم در ایران کردند. در این باره گزارش‌های زیادی از کنسولگری‌های ایران در هرات و ایالات خراسان و سیستان موجود است که خبر ورود هزاره‌ها را ارسال کرده‌اند. طبق گزارش جنرال قونسولگری ایران در هرات در تاریخ ۵ آبان ۱۳۰۵ (۲۸ اکتبر ۱۹۲۶) به وزارت خارجه، عده زیادی از طایفه بربری در حالی به قصد زیارت مشهد مقدس عازم ایران شدند که تصمیم داشتند دیگر به خاک افغانستان برنگردند، زیرا از رفتار مأموران و از ظلم و ستم افغان‌ها به‌ستوه آمده بودند و از اینکه افغان‌ها آن‌ها را به چشم کافر، کنیز و غلام می‌دیدند، ناراضی بودند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۵/۸/۵، سند ۷۸-۳-۴۶-۱۳۰۵: نمره ۲۷۹).

^۱ گفتنی است این اسکان امروزه هم مشهود است؛ به طوری که از منطقه جام و سرخس تا کلات نادری، روستاهای هزاره نشین افزون است و لهجه و گویش‌های هزارگی خود را حفظ کرده‌اند و طرز اسکان آن‌ها یک در میان است؛ یک روستا کرد، یک روستا هزاره. این طرز اسکان برای کنترل کردن هزاره‌ها بود.

مهاجرت هزاره‌ها یا بربری‌ها از افغانستان دلایل مختلفی داشت. از مهم‌ترین این دلایل، ظلم و ستم حاکمان وقت افغانستان به شیعیان بود و آن‌ها جمعیت زیادی از شیعیان را تشکیل می‌دادند. هزاره‌ها پس از تحمل صدمه‌ها و تلفات زیاد، به کشورهای همسایه، به‌ویژه ایران، پناه بردند. حکام افغانستان در ابتدا از مهاجرت هزاره‌ها ممانعت کردند و به نابودی کامل آن‌ها تصمیم گرفتند، از این روی، به بهانه‌های مختلف آن‌ها را می‌کشتند یا به اسارت می‌بردند و انواع خسارت‌های جبران‌ناپذیر به آن‌ها وارد و مالیات سنگین و گوناگون از آنان مطالبه می‌کردند. بنابراین شیعه‌ها که چاره‌ای جز مهاجرت نمی‌دیدند، به دلیل مسدود بودن و ناامنی محورهای خروج از کشور، از مسیرهای کوهستانی فرار می‌کردند که بسیاری از آن‌ها در بین راه تلف می‌شدند (خاوری، ۱۳۸۵: ۱۹۶-۲۲۸). کمین مزدوران دولت و متعصبان، گرسنگی، تشنگی و گرما از دلایل این تلفات بود، اما برخی که موفق به فرار شدند، به‌سوی بلوچستان و خراسان متواری شدند (داودی، ۱۳۷۹:).

علاوه بر آن، مشکلات ناشی از خشکسالی، کمبود محصول و مالیات سنگین باعث شد در جست‌وجوی رفاه و زندگی بهتر، به ایران بیایند. سفارت ایران در افغانستان در نامه‌ای به وزارت امور خارجه درباره علت مهاجرت اتباع افغانستان به ایران می‌نویسد:

عده زیادی از اتباع افغانستان که خود را از افشار یا قزلباش و ایرانی‌الاصل می‌دانند، بعد از اینکه اوضاع اخیر اینجا و اشتهاراتی که در باب وضعیت جدید ایران در سایه مرحمت ملوکانه می‌شنوند، خیال مهاجرت به ایران دارند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۸/۱۲/۱۱، سند ۱۵-۸۴-۵۹-۳۰-۱۳۰۸: نمره ۴۲۳).

البته دولت ایران هم در سال‌های قبل‌تر، هنگام ورود آن‌ها به ایران چندان سخت نمی‌گرفت و حتی در موارد بسیار زیادی به آن‌ها تسهیلاتی می‌داد. مخصوصاً به حاکم خراسان دستور داده شد که به بربری‌ها، با کمال مهربانی و مساعدت رفتار کند (همان، ۱۳۰۵/۱۰/۷، سند ۴-۳-۴۶-۱۳۰۵: نمره ۱۰۴۱۷). همچنین به لشکر شرق و گمرکات هم برای تسهیل عبور بربری‌ها دستورهای مشابهی داده شده بود (همان، ۱۳۰۵/۸/۱۷، سند ۱۳-۳-۴۶-۱۳۰۵). اسناد زیادی در این باره در آرشیو مرکز اسناد وزارت امور خارجه موجود است که حاکی از نظر مثبت دولت ایران به این گروه از مهاجران افغان است.

حضور مهاجران افغان برای کشور ایران منافی داشت و دولت ایران می‌توانست با اسکان آن‌ها در مناطقی مانند املاک خرابه کردستان، که از حیث آب و هوا به زادگاه آن‌ها شباهت داشت، آن مناطق را آباد کند (همان، ۱۳۰۸/۱۲/۱۱، سند ۱۵-۸۴-۵۹-۳۰-۱۳۰۸: نمره ۴۲۳). چنانچه اراضی زراعی به آن‌ها اختصاص داده می‌شد و در آن اسکان می‌یافتند، این طایفه جسور، سلحشور و شیعه می‌توانستند خدمات خوبی به کشور ارائه کنند (همان، ۱۳۰۵/۸/۵، سند ۷۸-۳-۴۶-۱۳۰۵: نمره ۲۷۹). وزارت جنگ در نامه‌ای محرمانه به تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۰۴ (۹ ژوئن ۱۹۲۵) وزارت امور خارجه را از منافع اقامت آن‌ها در ایران و عدم خروج بربری‌ها از کشور مطلع کرده است (همان، ۱۳۰۴/۳/۱۹، سند ۱۰-۵-۴۶-۱۳۰۴: نمره ۱۴۶۴).

در آن سو، دولت افغانستان همواره مدعی تابعیت افغانی مهاجران موجود در ایران بود و از راه‌های مختلف تلاش می‌کرد که آن‌ها را به افغانستان بازگرداند. حتی در این راه مأمورانی را مخفیانه یا آشکارا برای نفوذ در طوایف و تحریک آن‌ها به ایران فرستاد تا با وعده‌های گوناگون این مهاجران را تشویق به بازگشت کنند. این روند، به خصوص در دوران امان‌الله‌خان، مشهود بود که اقداماتش در بهبود وضع هزاره‌ها مؤثر واقع شد. وی قانونی وضع کرد که طبق آن تمامی مردمی که در پادشاهی افغانستان سکونت داشتند، بدون توجه به نوع مذهب و طبقه، اتباع افغانستان شناخته شدند (متن کامل قوانین اساسی افغانستان، ۱۳۷۴: ۸۲). گزارش‌ها و نامه‌های فراوانی حاکی از تلاش دولت افغانستان به منظور بازگرداندن مهاجرین هزاره به افغانستان موجود است. مطابق یادداشتی که وزارت امور خارجه ایران برای مذاکره با وزیر مختار افغانستان تهیه کرد، با استناد به گزارش‌های خراسان، به اقدام یوسف‌علی بیگ از هزاره اشاره شد که از سوی افغانستان بربری‌ها را دعوت به مراجعت به خاک افغانستان می‌کرد و عده زیادی از آن‌ها را نیز متقاعد کرد (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۲ حمل ۱۳۰۴، سند ۱-۹۹-۵-۴۶-۱۳۰۴). همچنان که فردی به نام محمد اکرم کابلی، با سفر به مشهد قصد داشت تا بربری‌ها را با وعده و نیز مخارج راه روانه افغانستان کند (همان، ۱۳۰۴/۳/۴، سند ۲۵-۵-۴۶-۱۳۰۴: نمره ۱۱۳۲). در میان اشخاصی که برای تحریک بربری‌ها به ایران فرستاده می‌شدند، گاهی بلندپایگان سیاسی یا خاندان پادشاهی افغانستان نیز دیده می‌شدند؛ برای نمونه، مقامات ایران به حسین خان پسر عموی پادشاه افغانستان که به عنوان تفتیش

هرات، از طریق روسیه قصد عزیمت به مشهد را داشت، مظنون بودند، زیرا معتقد بودند او با هدف کوچاندن بربری‌ها به ایران می‌آید (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۰۶/۱۰/۴، ش ۱۰-۲۹۰۰۳۶۲۷، ۸۳۲ و آ ب ۱: نمره ۱۰۲۵).

البته دولت ایران این تحریک‌ها را مستقیم یا غیرمستقیم تحت نظر داشت و از حکومت افغانستان می‌دانست. کنسول افغانستان در مشهد همواره بربری‌ها را به کنسولگری دعوت و آن‌ها را به مهاجرت به افغانستان تشویق می‌کرد (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۲ حمل ۱۳۰۴، سند ۱-۹۹-۵-۴۶-۱۳۰۴). تلگرافی از وزارت امور خارجه ایران به سفارت این کشور در کابل، بیانگر نارضایتی بسیار دولت ایران از کنسول افغانستان در مشهد است. طبق این گزارش، کنسول مزبور به دعوت بربری‌ها به افغانستان اقدام کرد و در نتیجه دویست خانوار از مرز هشادان به افغانستان بازگشتند (همان، ۱۳۰۴/۴/۱۴، سند ۳۸-۵-۴۶-۱۳۰۴). همچنین محتوای تلگراف سفارت ایران در کابل به وزارت امور خارجه ایران، حاکی از این امر است که کنسول افغان‌ها در مشهد، با وعده استرداد املاک توقیفی مهاجران به دست دولت، آنان را به بازگشت به افغانستان تشویق می‌کرد (همان، ۹ جوزا ۱۳۰۴، سند ۹۲-۵-۴۶-۱۳۰۴: نمره ۱۰۷). سفیر ایران در کابل این موضوع را به اطلاع وزیر امور خارجه افغانستان رساند و البته از بی‌نتیجه بودن مذاکرات نیز ابراز تأسف کرد (همان). از مواردی که دولت ایران به دولت افغانستان یادآوری کرد، لزوم توجه به این نکته بود که طبق فصل اول الحاقی عهدنامه بین ایران و افغانستان، در برابر عده زیادی از قزلباش‌های ایرانی‌الاصل که در خاک افغانستان ساکن هستند، طایفه بربری به دولت ایران واگذار شد و در صورت پناهندگی هر تعداد از آن‌ها به افغانستان، همچنان تبعه ایران محسوب می‌شدند و مطابق مفاد عهدنامه، مأمورین افغان باید قبل از ورود به سرزمین افغانستان، از آن‌ها تذکره دریافت می‌کردند، چنانچه این موارد رعایت نمی‌شد، دولت افغانستان از جانب دولت ایران متهم به نقض عهدنامه می‌شد (همان).

در چنین شرایطی دولت ایران به منظور ممانعت از ورود و یا کنترل این اشخاص تدبیرهای امنیتی در پیش گرفت و به مأموران مرزی دستور داد تا از عبور بربری‌های فاقد تذکره ساکن ایران به سرحدات جلوگیری کنند و ضمناً تدبیرهایی بیندیشند که شرایط علاقه‌مندی آن‌ها به اقامت در

ایران فراهم و از خروج آن‌ها جلوگیری شود (همان، ۱۳۰۴/۳/۱۲، سند ۱۶-۵-۴۶-۱۳۰۴: نمره ۹۵۴). به همین دلیل درگیری‌های زیادی بین مأموران و مهاجران رخ می‌داد. کارگزاری مهم خارج سیستان و خراسان در آذر ماه ۱۳۰۴ (۲۱ دسامبر تا ۲۲ نوامبر ۱۹۲۵) از درگیری مأموران ایرانی با سیصد نفر از مهاجران بربری خیر می‌دهد که به‌طور غیر قانونی به خاک افغانستان وارد می‌شدند (همان، ۱۳۰۴/۹/۶، سند ۶۰-۵-۴۶-۱۳۰۴: نمره ۳۸۱۳). بنابراین، دولت ایران به‌منظور علاقه‌مند کردن بربری‌ها برای ماندن در ایران تلاش‌هایی را آغاز کرد و به همین منظور کمیسیونی با حضور سرتیپ امان‌الله میرزا رئیس ارکان حرب کل قشون، سرتیپ جان محمد خان فرمانده لشکر شرق، معظم الدوله نایب‌الایاله، و حبیب‌الله خان ریاحی معاون اداره مالیة ایالتی خراسان تشکیل شد و پس از مذاکراتی برای تشویق و ترغیب بربری‌ها به اقامت در ایران مواردی در نظر گرفته شد که به دلیل اهمیت تاریخی آن عیناً در ذیل می‌آید:

۱. ملا فیض محمد بربری ساکن کابل که طرف حسن عقیدت کلیه بربری‌ها می‌باشد و نفوذ کامل نسبت به آن‌ها دارد، بنا به پیشنهاد سفارت دولت علیه ایران مقیم کابل، برای ریاست بربری‌ها در ایران معین شود و به خراسان بیاید. علاوه بر خرج راه او ماهی یکصد تومان به مشارالیه داده شود و سید احمد شاه پسر مرحوم سید احمد علی‌شاه که طرف توجه بربری‌های ساکن خراسان می‌باشد و در خراسان اقامت دارد با حقوق مناسبی برای معاونت ملا فیض محمد خان منصوب گردد.

۲. بربری‌های سکنه خراسان از مالیات سرشماری معاف باشند عشریه و سرگله در سال اول و دویم از آنان مطالبه نشود و بعد به تناسب حال آن‌ها مأخوذ گردد.

۳. اراضی بلامالک واقع در جام و پایین ولایت به بربری‌ها برای زراعت واگذار شود و پنج هزار الی هشت هزار خانوار بربری که در آن حدود سکنی دارند در نقاط مابین صحرا و بجنورد که دارای آب و مراتع کافی می‌باشد کوچانیده شوند و دولت بذر برای کشت و زرع و مساعده نقدی برای خرج کوچیدن آن‌ها و برای تهیه مسکن و عوامل مایحتاج زراعتی آن‌ها در آنجا بدهند و پس از آبادی آنجا ممیزی عادلانه و وضع ایالات متناسب نسبت با آن‌ها بشود. میزان بذر و مساعده نقدی را بعد مأمورین خراسان معین خواهد کرد.

۴. در اینکه تجدید نظر در نظامنامه انتخابات می شوند حق داشتن وکیل در مجلس شورای ملی برای بربری‌ها هم منظور شود.

۵. چون حاکم جام و پایین ولایت حقوق ندارد و به همین جهت تحمیلاتی به رعایا می‌شود و برقراری حاکم با حقوق که در بودجه منظور شود طول خواهد کشید، حاکم نظامی برای آنجا مقرر شود.

۶. سالی دو هزار تومان اعتبار معین شود که در ایلات خراسان در وقت اقتضا برای مخارج تحیب و جلب بربری‌های مهاجر و مساعدت آن‌ها به کار رود (همان، ۱۳۰۴/۸/۳، سند ۵۲-۵-۴۶-۱۳۰۴: نمره ۸۸۲۷).

این تصویب‌نامه در کابینه ریاست وزرا تأیید شد و وزرات جنگ، وزارت امور خارجه، و وزارت داخله هر یک به سهم خود مأمور اجرای این تصویب‌نامه شدند.

دولت ایران بربری‌ها را تابع ایران شمرد و تابعیت افغانی آن‌ها را انکار کرد. رضا شاه هم برای اینکه به کلی از طرف افغانستان خاطر جمع شود، نام هزاره‌ها را از بربری به «خاوری» تبدیل کرد. این نام سبب شد که آن‌ها خود را جدا از اقوام هزاره حس کنند (تیمور خانوف، ۱۳۷۲: ۲۵۰). نام خاوری به این دلیل به رضاشاه پیشنهاد شد که نام بربری درخور شأن این اقوام نبود (غرچستانی، ۱۹۸۹: ۹۷). در مقابل، افغان‌ها تعدادی از گاوآردهای سیستمی را که قبلاً از خاک افغانستان به ایران آمده بودند، با تحریک و وعده واگذاری زمین و خانه، به بازگشت به افغانستان تشویق کردند، برخی از آن‌ها معاودت کردند و خود را تبعه افغان خواندند، برخی هم به شدت با این قضیه مخالفت کردند و حاضر نشدند به هیچ‌وجه خود را تبعه افغانستان بدانند و علت مهاجرت خود به افغانستان را صرفاً پیدا کردن علفچر برای احشام و گاوهای خود می‌دانستند (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۰۷/۸/۷، ش ۴-۱۳۳۹۰-۲۴۰۰، ۱۰۲ف ۱۰۴آآ،: نمره ۱۰۸۲). با وجود این، دولت ایران تلاش کرد آن‌ها را به بازگشت تشویق کند، زیرا مهاجرت آن‌ها موجب کاهش عواید مالیاتی و کاهش جمعیت بود و از نظر عوامل زراعتی ضررهای زیادی به طوایف گاوآرد و سایر سکنه وارد شد (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۰۹/۷/۳، ش ۲۴۰۰-۱۳۳۹۰، ۱۰۲ف ۱۰۴آآ: نمره ۲۸۸۳۱).

گاهی برخی از طوایف مرزنشین ایرانی به‌طور پراکنده به دلایلی چون خشکسالی و یا پیدا کردن علفچر و غیره به افغانستان مهاجرت می‌کردند. علاوه بر این، بدرفتاری حکام محلی نیز گاه مردم را به‌ستوه آورده و وادار به مهاجرت می‌کرد. در ایالت خواف و باخزر حکومت شاهزاده رفعت‌الدوله آن‌قدر باعث آزار مردم بود که جمعی از خوانین و ریش‌سفیدان به طرف افغانستان مهاجرت کردند (سازمان اسناد ملی ایران، ش ۲۹۶۰۰۶۹۰۱، ۲۱ ع آزاد). همچنین برخی برای یافتن کار و تحصیل معاش به افغانستان مهاجرت می‌کردند (مختاری، ۱۳۸۳: ۴۸). بنابراین دولت برای جلوگیری از مهاجرت ساکنان مرزی به افغانستان مجبور به اتخاذ تصمیماتی، از جمله کوچاندن آن‌ها به استان‌های داخلی کشور می‌شد و در مقابل با جایگزین کردن برخی از این اقوام و طوایف داخلی در سرحدات و استقرار پاسگاه‌های مرزی، سعی می‌کرد از مهاجرت ایرانیان به خاک افغانستان ممانعت کند (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۱۱/۱۱/۹، ش ۱۴-۲۴۰۰۲۱۱۶۷-۱۴، ۲۵۰۵ ب ۱ آ: نمره ۴۷۶۱۴).

فهرست منابع و مآخذ

اسناد منتشر نشده

الف. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران

- اسناد وزارت امور خارجه. ۱۳۱۴/۶/۱۸. سند شماره ۱۱-۸-۱۱-۳۷-۵۱-۱۳۱۴. نمره ۲۷۱۴۱.
- _____ ۱۳۱۴/۲/۲۷. سند شماره ۵۷-۵۱-۳۷-۱۳۱۴. نمره ۵/۳۴۶۲.
- _____ ۱۳۱۴/۳/۲۸. سند شماره ۶-۲-۵۵-۱۳۱۴. نمره ۲۲۶.
- _____ ۲۴عقرب ۱۳۰۳. سند شماره ۱-۱۲-۵۲-۱۳۰۴. نمره ۳۸۲.
- _____ ۱۳۱۴/۵/۱۱. سند شماره ۹۳-۵۱-۳۷-۱۳۱۴. نمره ۲۹۰۹۹.
- _____ سند شماره ۱۹ و ۲۰-۵۱-۳۷-۱۳۱۴.
- _____ ۱۳۱۴/۶/۱۸. سند شماره ۸-۱۱-۳۷-۵۱-۱۳۱۴.
- _____ سند شماره ۹۹-۵۱-۳۷-۱۳۱۴.
- _____ ۱۸ جدی ۱۳۰۳. سند شماره ۱۷-۳۱-۴۶-۱۳۰۴. نمره ۵۰۳.
- _____ ۱۳۰۵. سند شماره ۷۸-۳-۴۶-۱۳۰۵. نمره ۲۷۹.
- _____ ۱۳۱۴/۱/۶. سند شماره ۱۵-۵۱-۳۷-۱۳۱۴. نمره ۵۵/۴۳۹.

- _____ سند شماره ۴-۲۰۵-۳۹-۱۳۱۴.
- _____ ۲۸ حوت ۱۳۰۳. سند شماره ۱-۲۱-۳۳-۴۶-۱۳۰۴.
- _____ ۱/۶-۲۵-۱۳۰۹.
- _____ ۱۳۱۵/۴/۲. سند شماره ۳-۳۳-۱۳۱۵.
- _____ ۱۳۱۵/۴/۲۹. سند شماره ۳-۳۳-۱۳۱۵.
- _____ ۱۳۱۵/۵/۸. سند شماره ۳-۳-۱۳۱۵.
- _____ ۱۳۱۵/۶/۵. سند شماره ۳-۳۳-۱۳۱۵.
- _____ ۱۲ تیر ۱۳۰۷. سند شماره ۱۱-۸۴-۵۹-۳۲-۱۳۰۹، نمره ۶۰۷۷.
- _____ ۱۳۰۸/۱۱/۸. سند شماره ۱۱-۸۴-۵۹-۳۰-۱۳۰۸.
- _____ سند شماره ۱۴-۸۴-۵۹-۳۲-۱۳۰۹.
- _____ ۱۳۰۹/۱/۹. سند شماره ۵-۸۴-۵۹-۳۰-۱۳۰۸.
- _____ سند شماره ۷-۸۴-۵۹-۳۲-۱۳۰۹.
- _____ ۱۳۰۸/۱۲/۱۱. سند شماره ۱۵-۸۴-۵۹-۳۰-۱۳۰۸. نمره ۴۲۳.
- _____ ۷ دی ۱۳۰۵. سند شماره ۴-۳-۴۶-۱۳۰۵. نمره ۱۰۴۱۷.
- _____ ۱۷ آبان ۱۳۰۵. سند شماره ۱۳-۳-۴۶-۱۳۰۵.
- _____ ۱۳۰۸/۱۲/۱۱. سند شماره ۱۵-۸۴-۵۹-۳۰-۱۳۰۸. نمره ۴۲۳.
- _____ ۲۷۹. سند شماره ۷۸-۳-۴۶-۱۳۰۵. نمره ۲۷۹.
- _____ ۱۹ خرداد ۱۳۰۴. سند شماره ۱۰-۵-۴۶-۱۳۰۴. نمره ۱۴۶۴.
- _____ ۱۲ حمل ۱۳۰۴. سند شماره ۱-۹۹-۵-۴۶-۱۳۰۴.
- _____ ۴ خرداد ۱۳۰۴. سند شماره ۲۵-۵-۴۶-۱۳۰۴. نمره ۱۱۳۲.
- _____ ۱۴ تیر ۱۳۰۴. سند شماره ۳۸-۵-۴۶-۱۳۰۴.
- _____ ۹ جوزا ۱۳۰۴. سند شماره ۹۲-۵-۴۶-۱۳۰۴. نمره ۱۰۷.
- _____ ۱۲ خرداد ۱۳۰۴. سند شماره ۱۶-۵-۴۶-۱۳۰۴. نمره ۹۵۴.
- _____ ۶ آذر ۱۳۰۴. سند شماره ۶۰-۵-۴۶-۱۳۰۴، نمره ۳۸۱۳.
- _____ ۳ آبان ۱۳۰۴. سند شماره ۵۲-۵-۴۶-۱۳۰۴. نمره ۸۸۲۷.

ب. سازمان اسناد ملی ایران

سازمان اسناد ملی ایران. ۱۳۰۷/۸/۷. شماره ردیف ۴-۱۳۳۹۰-۲۴۰۰. محل در آرشیو ۲ اف ۱۰۲ آآ، نمره ۱۰۸۲.

- _____ شماره ردیف ۱۳۰۹/۷/۳. شماره ردیف ۲۴۰۰۰۱۳۳۹۰. محل در آرشیو ۱۰۲ اف ۱۰۲ آ آ، نمره ۲۸۸۳۱.
- _____ شماره ردیف ۲۹۶۰۰۶۹۰۱. محل در آرشیو ۶۲۱ ع آزا.
- _____ دی ۱۳۰۶. شماره ردیف ۱۰-۲۹۶۰۰۳۶۲۷. محل در آرشیو ۸۳۲ و ۵ آ ب ۱، نمره ۱۰۲۵.
- _____ شماره ردیف ۱۰-۲۴۰۰۲۵۲۹۶. محل در آرشیو، ۳۱۰۸ ب آ ۱.
- _____ شماره ردیف ۱۳۰۹/۳/۵. شماره ردیف ۲۷-۲۹۰۰۰۱۷۳۸. محل در آرشیو ۳۶۲ و ۳ آ ب ۱، نمره ۴۲۰.
- _____ شماره ردیف ۱۵-۲۹۰۰۰۱۷۳۸ و ۱۶-۲۹۰۰۰۱۷۳۸. محل در آرشیو ۳۶۲ و ۳ آ ب ۱.
- _____ شماره ردیف ۱۴-۲۴۰۰۲۱۱۶۷. محل در آرشیو ۵۰۵ ب آ ۱، نمره ۴۷۶۱۴.

اسناد منتشر شده

- اسناد و معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول (۱۳۷۰). ج ۳. تهران: واحد نشر اسناد و دفتر مطالعات بین الملل با سایر دول،
- صورت مذاکرات مجلس هفتم
- مجموعه قوانین دوره نهم مجلس شورای ملی ۲۴ فروردین ۱۳۱۲ تا ۲۴ فروردین ۱۳۱۴.
- صورت مذاکرات مجلس یازدهم. تهران: چاپخانه مجلس.
- مجموعه قوانین موضوعه و مسایل مصوبه دوره دهم قانون گذاری ۲۲ خرداد ۱۳۱۴ تا ۲۲ خرداد ۱۳۱۶.
- مجموعه قوانین دوره یازدهم مجلس شورای ملی ۲۷ شهریور ۱۳۱۶ تا ۲۷ شهریور ۱۳۱۸.
- متن کامل قوانین اساسی افغانستان (۱۳۷۴). قم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغان.
- مختاری، رضا (به کوشش) (۱۳۸۳). گزارش ایالت و ولایت از اوضاع اجتماعی، اقتصادی ایران در سال ۱۳۱۰ ه.ش. تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کتاب‌ها و مقالات

- ارفع، حسن (۱۳۷۷). در خدمت پنج سلطان. ترجمه سید احمد نواب. تهران: مهر آئین.

- تیمور خانوف. ل (۱۳۷۲). تاریخ ملی هزاره ها. ترجمه عزیز طغیان. بی جا: چاپخانه اسماعیلیان.

- خاوری، محمد تقی (۱۳۸۵). مردم هزاره و خراسان بزرگ. بی جا: عرفان.

- داودی، عبدالمجید (۱۳۷۹). زمینه ها و پیشینه جنبش اصلاحی افغانستان. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- میر حیدر، دره (۲۵۳۵). مرزهای ایران در دوران تاریخ. تهران: چاپخانه سپهر.

- غرچستانی، عیسی (۱۹۸۹). هزاره و هزارستان. کویته پاکستان: بی نا.

- فخاری، غلامحسین (۱۳۷۱). اختلافات دولتین ایران و افغانستان در مورد رود هیرمند. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین الملل.

- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۸). امیران مرزدار، مرزهای خاوری ایران. ترجمه حمیدرضا

ملک محمدی نوری. تهران: شیرازه.

_____ (۱۳۸۶). بازیگران کوچک در بازی بزرگ. ترجمه سید عباس احمدی.

تهران: معین.

_____ (۱۳۸۸). «نگاهی به چگونگی شکل گیری مرزهای خاوری ایران». اطلاعات

سیاسی اقتصادی، ش ۱۳۱ و ۱۳۲.

- مخبر، محمد علی (۱۳۲۴). مرزهای ایران. تهران: چاپخانه کیهان.

- مکی، حسین (۱۳۶۹). تاریخ بیست ساله ایران. ج ۶. تهران: علمی.

- منصف، محمدعلی (۱۳۵۵). مرزهای ایران. تهران: امیرکبیر.

- میر نیا، سید علی (۱۳۷۴). وقایع خاور ایران. بی جا: اردشیر.

نشریات

روزنامه جبل المتین. س ۳۶. ج ۲۵: ش ۴۵.

_____ س ۳۶. ج ۲۵: ش ۴۴.

_____ س ۳۷. ج ۲۶: ش ۱۲ و ۱۳.

_____ س ۳۶. ش ۴۷ و ۴۸.

_____ س ۳۵. ش ۲۷ و ۲۸. سال ۳۵.

_____ س ۳۵. ج ۲۵: ش ۴.

_____ س ۳۶. ج ۲۶: ش ۴۴.